

## تحلیل انتقادی روایات نزول ستاره بر خانه امام علی (ع)

علی شریفی<sup>۱</sup>  
مجتبی محمدی انویق<sup>۲</sup>  
فرزاد دهقانی<sup>۳</sup>

### چکیده

در برخی از روایات شیعه و اهل سنت، احادیثی دال بر سقوط ستاره بر خانه امام علی (ع) به عنوان نشانه‌ای بر جانشینی آن حضرت وارد شده است. پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی به سرانجام رسیده، این روایات را در کتب فریقین شناسایی کرده و به نقد و بررسی آنها نشسته است. سقوط ستاره بر خانه امیرالمؤمنین (ع) طبق شواهد گوناگون غیر قابل پذیرش است. این روایت که هیچ سند معتبری ندارد از طریق روایات عامه وارد کتاب‌های شیعه شده است و نه تنها موجب فضیلت ائمه (ع) نمی‌شود، بلکه حتی در مواردی موجبات شک و تردید را در افراد ناآگاه فراهم می‌آورد و روایات صحیح دیگری از جمله حدیث غدیر و حدیث منزلت را تحت تأثیر سوء خود قرار می‌دهد. از سوی دیگر، پدیده نزول ستاره بر خانه امام علی (ع) با عقل و دستاوردهای علمی ناسازگار است و با داده‌های تاریخی نیز ناهمخوانی دارد.

### کلیدواژه‌ها

احادیث نزول ستاره، جانشینی امام علی (ع)، سوره نجم، جعل حدیث.

۱. استادیار دانشگاه علامه طباطبائی (ره) - [Dralisharifi15@gmail.com](mailto:Dralisharifi15@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران - [mojtaba.mohammadia@gmail.com](mailto:mojtaba.mohammadia@gmail.com)

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی (ره) (نویسنده مسؤل)

[farzaddehghani91@yahoo.com](mailto:farzaddehghani91@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۴/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۱/۲۱

## ۱. طرح مسأله

روایات، دومین منبع تشریح احکام و قوانین اسلامی است. این مطلبی است که قرآن کریم آشکارا به آن تصریح کرده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (النحل: ۴۴). بر این اساس، یکی از رسالت‌های پیامبر اکرم (ص)، تبیین وحی است. آیه مذکور بیانگر آن است که قرآن و سنت، همسنگ یکدیگرند و مسلمانان می‌توانند با بهره بردن از هر دو آن‌ها گره از زندگانی خود بگشایند. آیات و احادیث فراوانی بر لزوم تبعیت از پیامبر اکرم (ص) تأکید کرده است (برای نمونه نک: الحشر: ۱، احزاب: ۲۱، النساء: ۸۰). همین امر باعث شده است تا برخی افراد با انگیزه‌های گوناگون، روایاتی را بر ساخته و به پیامبر اکرم (ص) منسوب کنند (نک. شانه چی، ۱۳۸۵ش، ۱۲۳؛ ابوریه، ۱۳۷۵ش، ۱۴۲؛ صالح، ۱۴۲۸ق، ۲۶۳). پیامبر اکرم (ص) برای جلوگیری از گسترش روایات جعلی به کسانی که اقدام به جعل حدیث می‌کردند هشدارهای جدی داده و عذاب جهنم را برای آنان پیش‌بینی کرده است (نک. ترمذی، بی‌تا، ۱۸۳).

یکی از آفت‌هایی که میراث منقول پیامبر (ص) همواره گرفتار آن بوده، پدیده شوم احادیث موضوع است. دانشمندان اسلامی به گونه‌های مختلف در کم کردن تأثیر این پدیده و پالایش میراث پیامبر اکرم (ص) تلاش کرده‌اند (سیوطی، ۱۹۷۵م، ۳)؛ اما به‌رغم این تلاش‌ها، احادیث جعلی در حوزه‌های گوناگون وارد شده و برخی مفاهیم ناصواب را ترویج کرده است.

شاید بتوان گفت حوزه‌ای که در آن بیشترین روایات ساختگی وارد شده، حوزه تفسیر قرآن کریم است؛ به خاطر اختصاری که در نقل قصص قرآنی به کار رفته است، قصاص با استفاده از احادیث موضوع، به این داستان‌ها شاخ و برگ می‌دادند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۵:۱).

علاوه بر آن، در ارتباط با فضایل اعمال نیز احادیث موضوع به گونه‌ای گسترده وارد شده‌اند. برخی از افراد به ظاهر دیندار، برای ترغیب و تشویق مردم به برخی عبادت‌ها، اقدام به وضع حدیث می‌کردند؛ مردم نیز به خاطر اعتماد و حسن ظنی که به آنان داشتند، روایاتشان را تلقی به قبول می‌کردند. بنا به گفته ابن صلاح، خطرناک‌ترین حدیث‌سازان، همین گروه هستند (ابن صلاح، ۱۹۹۷م، ۹۹). از سوی دیگر، برخی از جریان‌های اسلامی که به غالیان معروف بودند، در فهم دین دچار

تندروی و افراط شده و گاه به برخی از افراد بشر صفات و توانایی‌هایی در حد الوهیت نسبت می‌دادند؛ این گروه تقریباً در بین همه جریان‌های اسلامی و در تمامی دوره‌ها وجود داشته‌اند؛ اما حضور آنان در بین شیعیان محسوس‌تر است. این گروه، نهایت تلاش خود را برای جعل فضایل نسبت به بزرگان دین به ویژه امام علی (ع) به کار می‌بستند و از این روایات ساختگی در جهت اثبات عقاید غلوآمیز خویش بهره می‌بردند. وجود چنین جریان‌هایی باعث شد تا روایات جعلی همچون شرنگی در کتاب‌های حدیثی نفوذ کند؛ گاه برخی از این روایات به مذاق عده‌ای از ساده‌لوحان خوش آمده و آنها را ترویج می‌دادند؛ چنانکه تا حدی گسترش یافت که حتی برخی از بزرگان دین را به اشتباه انداخت.

آمار دقیقی از تعداد غالیان و روایات ساختگی آنان در دست نیست؛ اما بر اساس تتبعی که انجام گرفته است، حدود ۱۵۰ نفر از روایانی که اسامی آنان در معجم رجال خویی ذکر شده، به غلو متهم شده‌اند (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۸، ش، ۲۴). اما هرچه هست آنان تأثیرات منفی خود را بر میراث روایی اسلام گذاشته‌اند و اکنون وظیفه پژوهش‌گران است که روایات را از این سم مهلک پالایش کنند.

برخی از روایات حکایت از آن دارند که خداوند، ستاره‌ای را به نشانه حقانیت امام علی (ع) در مسأله جانشینی پیامبر اکرم (ص) بر خانه آن حضرت فرو فرستاد (ابن مغازلی، ۲۰۰۳، م، ۳۳۷؛ حسکانی، ۱۳۶۹، ش، ۲: ۱۴۳؛ صدوق، ۲۰۰۹، م، ۴۰۵-۴۰۶؛ مجلسی، ۱۹۸۳، م، ۳۵: ۲۷۲). این روایات که پذیرش آنها به دلیل ناسازگاری با عقل و دلایل دیگر بسیار دشوار است، در برخی از تفاسیر نیز ذیل آیات نخست سوره نجم وارد شده است (برای نمونه نک. فرات کوفی، ۱۴۱۰، ق، ۴۵۰؛ حسکانی، ۱۳۶۹، ش، ۲: ۱۴۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ق، ۵: ۱۸۷؛ حویزی، ۱۴۱۵، ق، ۵: ۱۴۵؛ قمی، ۱۳۶۸، ش، ۱۲: ۴۶۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ق، ۵: ۸۴).

پژوهش حاضر چنین روایات منقول از طرق شیعه و اهل سنت را بر ساخته غالیان و یا بدخواهان امام علی (ع) قلمداد می‌نماید و در همین راستا بر آن است تا با بررسی متنی و سندی این روایات سستی آنها را آشکار سازد.

البته در مورد این روایات اثر مستقلی تدوین نشده است و تنها در لابه‌لای مباحث برخی کتاب‌ها به مناسبت، به آنها اشاره شده است از جمله: محمد باقر مجلسی

در بحارالانوار بعد از نقل روایات، به صورت ضمنی محتوای آن را تأیید کرده است. جعفر بن مرتضی عاملی از پژوهشگران معاصر در کتاب الصحيح من سيرة النبي، بعد از نقل روایات، محتوای آن‌ها را می‌پذیرد. از دیگر محققان شیعه، نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی در کتاب غلو بعد از بررسی کوتاه، قائل به ضعف می‌شود. از محققان اهل سنت هم ابن جوزی در الموضوعات و محمد حسین ذهبی در میزان الاعتدال، این روایت را جزو احادیث ضعیف آورده‌اند.

## ۲. گزارش‌های گوناگون درباره سقوط ستاره بر خانه علی (ع)

این روایات اگرچه به وسیله شیعه و سنی نقل شده‌اند و گاه طرق و کیفیت نقل آنها متفاوت است؛ اما مضمون همه آنها نزول ستاره بر خانه حضرت علی (ع) است. در ابتدا این روایات را از منابع مختلف نقل می‌کنیم و سپس با تکیه بر دلایل متعدد رجالی، عقلی و تاریخی به نقد و بررسی متن و سند این روایات پرداخته می‌شود.

### ۲-۱. طرق شیعه

#### الف) الأمالی شیخ صدوق

در میان منابع حدیثی متقدم شیعه شیخ صدوق در مجلس هشاد و چهار امالی خود چند بند را به ذکر احادیثی که درباره سقوط ستاره بر خانه امام علی (ع) است، اختصاص داده است. طریق یکی از این روایات به امام صادق (ع) می‌رسد و بقیه از عبدالله بن عباس نقل شده‌اند و همگی به موضوع سقوط ستاره می‌پردازند.

«حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَاشِمِيِّ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا فُرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ فُرَاتِ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ غِيَاثٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا جُوَيْرٌ عَنِ الضَّحَّاكِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ صَلَّىْنَا الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ذَاتَ لَيْلَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَمَّا سَلَّمَ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بَوَّجْهِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّهُ سَيَنْقُضُ كَوْكَبٌ مِنَ السَّمَاءِ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَيَسْقُطُ فِي دَارِ أَحَدِكُمْ فَمَنْ سَقَطَ ذَلِكَ الْكَوْكَبُ فِي دَارِهِ فَهُوَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي وَ الْإِمَامُ بَعْدِي فَلَمَّا كَانَ قُرْبَ الْفَجْرِ جَلَسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِّنَّا فِي دَارِهِ يَنْتَظِرُ سُقُوطَ الْكَوْكَبِ فِي دَارِهِ وَ كَانَ

أَطْمَعِ الْقَوْمَ فِي ذَلِكَ أَبِي الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمَّا طَلَعَ الْفَجْرُ انْفَضَّ الْكَوْكَبُ مِنْ الْهَوَاءِ فَسَقَطَ فِي دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيِّ ع يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوءَةِ لَقَدْ وَجَبَتْ لَكَ الْوَصِيَّةُ وَالْخِلَافَةُ وَالْإِمَامَةُ بَعْدِي فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي وَاصْحَابُهُ لَقَدْ ضَلَّ مُحَمَّدٌ فِي مَحَبَّةِ ابْنِ عَمِّهِ وَغَوَى وَ مَا يُنْطِقُ فِي شَأْنِهِ إِلَّا بِالْهَوَى فَاَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ النَّجْمَ إِذَا هَوَى يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَالِقُ النَّجْمِ إِذَا هَوَى - مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ يَعْنِي فِي مَحَبَّةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ مَا غَوَى وَ مَا يُنْطِقُ عَنِ الْهَوَى يَعْنِي فِي شَأْنِهِ - إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى .

«و حَدَّثَنَا بِهَذَا الْحَدِيثِ شَيْخٌ لِأَهْلِ الرَّيِّ يُقَالُ لَهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الصَّقْرِ الصَّائِغِ الْعَدْلُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ بَسَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْهَيْثَمِ السَّعْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي الْخَطَّابِ [أَحْمَدُ بْنُ الْخَطَّابِ] قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الْفَزَارِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ بِمِثْلِ ذَلِكَ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثِهِ يَهْوِي كَوْكَبٌ مِنَ السَّمَاءِ مَعَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَيَسْقُطُ فِي دَارِ أَحَدِكُمْ» .

«و حَدَّثَنَا بِهَذَا الْحَدِيثِ شَيْخٌ لِأَهْلِ الْحَدِيثِ يُقَالُ لَهُ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ [عَبْدَوَيْهِ] الْعَدْلُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ زَكْرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْكُوفِيُّ الْجُعْفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ السَّنَجَرِيُّ [السَّحْرِيُّ] أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحُسَيْنِ الْمَشْهَدِيِّ عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ عَنْ رَبِيعَةَ السَّعْدِيِّ قَالَ سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ النَّجْمَ إِذَا هَوَى قَالَ هُوَ النَّجْمُ الَّذِي هَوَى مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَسَقَطَ فِي حُجْرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ كَانَ أَبِي الْعَبَّاسِ يُحِبُّ أَنْ يَسْقُطَ ذَلِكَ النَّجْمُ فِي دَارِهِ فَيَحُورَ الْوَصِيَّةُ وَ الْخِلَافَةُ وَ الْإِمَامَةُ وَ لَكِنَّ أَبِي اللَّهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ غَيْرَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ ذَلِكَ فَضَّلَ اللَّهُ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» .

«حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ الْجَلِيلُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقُمِّيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ قَالَ حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ لَمَّا مَرَضَ النَّبِيُّ ص مَرَضَهُ الَّذِي قَبَضَهُ اللَّهُ فِيهِ

اجتمع إليه أهل بيته وأصحابه فقالوا يا رسول الله إن حدث بك حدث فمَنْ لنا بعدك و من القائم فينا بأمرك فلم يجبههم جواباً و سكت عنهم فلما كان اليوم الثاني أعادوا عليه القول فلم يجبههم عن شيء مما سألوهُ فلما كان اليوم الثالث قالوا له يا رسول الله إن حدث بك حدث فمَنْ لنا من بعدك و من القائم فينا بأمرك فقال لهم إذا كان غداً هبط نجم من السماء في دار رجل من أصحابي فانظروا من هو فهو خليفتي عليكم من بعدي و القائم فيكم بأمري و لم يكن فيهم أحد إلا و هو يطمخ أن يقول له أنت القائم من بعدي فلما كان اليوم الرابع جلس كل رجل منهم في حجرته ينتظر هبوط النجم إذا انقض نجم من السماء قد غلب ضوءه على ضوء الدنيا حتى وقع في حجرة عليّ ع فهاج القوم و قالوا و الله لقد ضل هذا الرجل و غوى و ما ينطق في ابن عمه إلا بالهوى فأنزل الله تبارك و تعالى في ذلك - و النجم إذا هوى ما ضل صاحبكم و ما غوى. و ما ينطق عن الهوى. إن هو إلا وحي يوحى إلى آخر السورة» (صدوق، ۲۰۰۹م، ۴۰۵-۴۰۶).

### ب) بحار الانوار

علامه مجلسی (ره) بابی را با عنوان «قوله تعالى والنجم إذا هوى ونزول الكوكب في داره (ع)» به این موضوع اختصاص داده و روایات آن را جمع آوری کرده است (رک: مجلسی، ۱۹۸۳م، ۳۵: ۲۷۲-۲۸۴)؛ یکی از این روایات که از امالی شیخ صدوق نقل شده به این صورت است:

« ابن سعيد عن فرات عن محمد بن أحمد الهمداني عن الحسين بن علي عن عبد الله بن سعيد الهاشمي عن عبد الواحد بن غياث عن عاصم بن سليمان عن جويبر عن الضحاک عن ابن عباس قال: صلينا العشاء الآخرة ذات ليلة مع رسول الله (ص) فلما سلم أقبل علينا بوجهه ثم قال أما إنه سينقض كوكب من السماء مع طلوع الفجر فيسقط في دار أحدكم فمن سقط ذلك الكوكب في داره فهو وصيي و خليفتي و الإمام بعدي فلما كان قرب الفجر جلس كل واحد منّا في داره ينتظر سقوط الكوكب في داره و كان أطمع القوم في ذلك أبي العباس بن عبد المطلب فلما طلع الفجر انقض الكوكب من الهواء فسقط في دار علي بن أبي طالب فقال رسول الله ص لعلي يا علي و الذي بعثني بالنبوة لقد و جبت لك الوصية و الخلافة و الإمامة

بُعْدِي فَقَالَ الْمُتَأَفِقُونَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِيٍّ وَأَصْحَابُهُ لَقَدْ ضَلَّ مُحَمَّدٌ فِي مَحَبَّةِ ابْنِ عَمِّهِ وَغَوَى وَمَا يُنْطِقُ فِي شَأْنِهِ إِلَّا بِالْهَوَى فَاَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ خَالِقِ النَّجْمِ إِذَا هَوَى - مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ يَعْنِي فِي مَحَبَّةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) - وَ مَا غَوَى وَ مَا يُنْطِقُ عَنِ الْهَوَى يَعْنِي فِي شَأْنِهِ - إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى « (مجلسی، ۱۹۸۳، م، ۳۵: ۲۷۲).

## ۲-۲. طرق اهل سنت

### (الف) ابن مغازلی

ابن مغازلی محدث و مورخ سده پنجم هجری در کتاب مناقب خود روایت سقوط ستاره بر خانه حضرت علی (ع) را از طریق انس بن مالک نقل کرده است:

«أَخْبَرَنَا أَبُو الْبَرَكَاتِ إِبرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَلْفِ الْجَمَارِيِّ السُّقُطِي، أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ، حَدَّثَنَا أَبُو الْفَتْحِ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَهْلِ الْمَالِكِيِّ الْمِصْرِيُّ الْوَاعِظُ بِوَأَسْطِ فِي الْقَرَّاطِيسِيِّينَ، حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَالِكِيِّ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو قُضَاعَةَ رَبِيعَةُ بْنُ مُحَمَّدِ الطَّائِبِيِّ حَدَّثَنَا ثُوْبَانُ ذُو الثُّونِ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ عَسَانَ التَّهْسَلِيُّ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ قَالَ انْقَضَ كَوْكَبٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) ...» (ابن مغازلی، ۲۰۰۳، م، ۳۳۷).

### (ب) حاکم حسکانی

حاکم حسکانی (م ۴۹۰) دانشمند قرن پنجم هجری در شواهد التنزیل این روایت را به دو طریق ابن عباس و انس ابن مالک آورده است:

«أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدِ الْقَرَشِيِّ بِقِرَاءَتِي عَلَيْهِ فِي الْجَامِعِ، وَ أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْحَافِظِ قِرَاءَةً، أَنَّ أَبَا الْفَضْلِ نَصَرَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَطَّارَ بِطُوسَ أَخْبَرَهُمْ [وَقَالَ:] حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى الْمِصْرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو قُضَاعَةَ رَبِيعَةُ بْنُ مُحَمَّدِ الطَّائِبِيِّ حَدَّثَنَا ذُو الثُّونِ بْنُ إِبرَاهِيمَ، حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ عَسَانَ التَّهْسَلِيُّ: حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ قَالَ انْقَضَ كَوْكَبٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) ... وَ [وَرَدَ أَيْضاً] فِي الْبَابِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْفَتْحِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشُّرُوطِيُّ مِنْ أَصْلِ سَمَاعِهِ أَخْبَرَنَا أَبُو عَمَرَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ [بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا

بْنِ يَحْيَى بْنِ مُعَاذٍ [بْنِ حَيَّوَيْهِ الْخَزْرَازِيُّ بِبَغْدَادَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَكَمِ الْأَسَدِيُّ الدَّهَّانُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْخَلِيلِ بْنِ هَارُونَ الْبَصْرِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْخَلِيلِ الْجُهَنِيُّ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي بَشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كُنْتُ جَالِسًا مَعَ فَيْيَةِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) إِذَا انْقَضَ كَوْكَبٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ انْقَضَ هَذَا النَّجْمُ فِي مَنْزِلِهِ فَهُوَ الْوَصِيُّ مِنْ بَعْدِي، فَقَامَ فَيْيَةُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَتَنَظَرُوا- فَإِذَا الْكَوْكَبُ قَدْ انْقَضَ فِي مَنْزِلِ عَلِيِّ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَوَيْتَ فِي حُبِّ عَلِيٍّ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى وَ النَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ إِلَىٰ [قَوْلِهِ] وَ هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى.))» (حسكاني، ۱۳۶۹ ش، ۲: ۱۴۳).

### ۳. دیدگاه دانشمندان شیعه و سنی درباره روایات سقوط ستاره

#### ۳-۱. محمدباقر مجلسی

علامه مجلسی در بحار الأنوار بیش از ده روایت در این باره آورده و به صورت ضمنی آنها را تأیید کرده است. محققان بحار الأنوار، ضمن توضیح درباره عبارت انقضاض کوكب، آورده‌اند: اشکالی در این مطلب نیست و این نشانه‌ای است از سوی خداوند تعالی برای نشان دادن فضیلت امیرالمؤمنین علی (ع) و اثبات اینکه او خلیفه رسول الله (ص) است. زیرا تصریح به مسئله جانشینی به علت نوپا بودن اسلام و وجود نفاق در قلب برخی افراد حقیقتاً مشکل بود؛ چنانکه از برخی از روایات این باب برمی‌آید و چاره‌ای جز شناساندن خلافت و وصایت و جانشینی آن حضرت (ع) به صورت کنایه و با نشانه‌ها نبود. سقوط شهاب در خانه یک شخص، به خودی خود، نشان از فضیلت نیست؛ اما همچون این مورد در صورتی که رسول خدا قبلاً به عنوان علامتی به این مسئله اشاره کرده باشد، نشانگر فضیلت است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۵: ۲۷۲).

البته در مورد تصریح به جانشینی امام علی (ع) از سوی حضرت محمد (ص) باید گفت که پیامبر اسلام بارها و بارها در مراسم گوناگون، پسر عموی خود علی بن ابی طالب (ع) را به عنوان جانشین به افراد مختلف معرفی کرده است. دسته‌ای از این روایات، مربوط به قضیه یوم الدار (یوم الانذار) می‌شوند. طبق این روایات، پس از نزول آیه‌ی «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»، پیامبر اکرم (ص)



مأمور به انذار خویشاوندان نزدیک خود می‌شود. علی (ع) به دستور پیامبر، طعامی آماده می‌کند و خویشاوندان را در یک مهمانی گرد هم می‌آورد تا فرمان خدا به آنان ابلاغ شود. در این مجلس پس از وقوع اتفاقاتی چند پیامبر اکرم لب به سخن می‌گشاید و به قوم خود می‌گوید: «کدامیک از شما در امر رسالت مرا یاری می‌کند تا برادر و وصی و جانشین من باشد؟» علی (ع) اعلام آمادگی می‌کند و پیامبر اکرم (ص) در نهایت او را به عنوان جانشین و برادر خود معرفی می‌کند. نمونه‌ی این روایات عبارت است از:

ابن عباس از علی (ع) نقل کرده است: «هنگامی که آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نازل شد پیامبر اکرم (ص) مرا خواند و گفت: ای علی، خداوند به من دستور داده است که خویشاوندان نزدیک خود را بیم دهم؛ به همین علت سخت در مضیقه قرار گرفته‌ام. می‌دانستم اگر آنان را به این امر فرا بخوانم، برخی از آنان را خوش نمی‌آید و از قبول آن سرباز می‌زنند؛ به این خاطر خاموش ماندم تا اینکه جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد، اگر کاری را که به آن امر شده‌ای به انجام نرسانی پروردگارت تو را عذاب خواهد کرد. پس [ای علی] برای ما ظرفی از طعام آماده کن، ران گوسفندی در آن نه و ظرفی از شیر پر کن و سپس فرزندان عبدالمطلب را گرد هم آور تا برای آنان سخن بگویم و آن چه را که بدان امر شده‌ام به آنان ابلاغ کنم. علی (ع) گفت: آن چه را که رسول خدا (ص) فرمان داده بود انجام دادم و آنان را جمع کردم که در آن زمان حدود چهل نفر بودند. عموهای آن حضرت یعنی ابوطالب، حمزه، عباس و ابولهب هم در آن مجلس حضور داشتند. زمانی که همه‌ی آنان گرد آمدند رسول خدا (ص) به من فرمود طعامی را که آماده کرده بودم بیاورم. آن را آوردم و پیامبر اکرم تکه‌ای از گوشت را گرفت و به دندان کشید و در اطراف ظرف نهاد و گفت: با نام خدا شروع کنید. همه قوم از آن طعام خوردند و سیر شدند؛ در حالی که چیزی از غذا کم نشده بود و فقط اثر دست‌هایشان بر غذا بود. سوگند به خدا این در حالی بود که تنها یکی از آنان در حالت عادی به اندازه همه آن غذایی که برای آنان آماده شده بود می‌خورد. آنگاه رسول اکرم (ص) فرمود: قوم را نوشیدنی بیاور پس ظرف شیر را نزد آنان آوردم. از آن نوشیدند تا اینکه همگی سیراب شدند. این در حالی بود که هریک از آن‌ها به تنهایی در حالت عادی آن مقدار شیر را

می خورد. زمانی که رسول خدا (ص) خواست سخن بگوید ابولهب پیش دستی کرد و گفت: رفیقتان شما را جادو کرد. آنگاه قوم پراکنده شدند و رسول خدا برایشان سخن نگفت. فردای آن روز به من فرمود: ای علی آن گونه که دیدی این مرد در سخن گفتن از من پیشی گرفت و میهمانان قبل از این که برای آنان سخنی بگویم پراکنده شدند. طعامی مثل آنچه آماده کرده بودی تهیه کن و دوباره آنان را نزد من گرد آور. علی گفت: من این کار را انجام دادم و قوم را جمع کردم. آنگاه به دستور رسول خدا ظرف غذا را پیش نهادم. همان کاری را که روز پیشین کرده بود انجام داد و آنان غذا خوردند تا اینکه کاملاً سیر شدند. آنگاه فرمود: ایشان را نوشیدنی بیاور، ظرف شیر را بردم و آنان نوشیدند تا اینکه سیراب شدند. پس از آن رسول خدا لب به سخن گشود و گفت: ای فرزندان عبدالمطلب، به خدا سوگند من کسی را در میان عرب نمی شناسم که چیزی بهتر از آنچه من برای شما آوردم آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام. خداوند تبارک و تعالی به من دستور داده است شما را به سوی او دعوت کنم. کدام یک از شما مرا در این امر یاری می کند تا برادر و وصی و جانشین من باشد؟ قوم همگی خاموش ماندند و من که از همه‌ی آنان از لحاظ سنی کمتر بودم گفتم: ای پیامبر خدا من برای این کار وزیر تو می شوم. رسول خدا (ص) دست مرا گرفت و گفت: این، برادر و وصی و جانشین من است. سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید. پس از آن قوم برخاستند در حالی که می خندیدند و با تمسخر به ابوطالب می گفتند: به تو دستور داد که از فرزند خود اطاعت کنی» (طبری، ۱۳۸۷ق، ۲: ۳۱۹-۳۲۲، سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۵: ۹۷).

از دیگر روایات مربوط به جانشینی امام علی (ع) می توان به حدیث منزلت اشاره کرد. در این حدیث که از شهرت خاصی نزد شیعه و اهل سنت برخوردار است، پیامبر اکرم (ص)، نسبت امام علی (ع) را به خویش، همانند نسبت هارون به موسی می داند (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۴: ۲۰۸؛ صدوق، ۲۰۰۹م، ۱۵۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۸۲۸).

افزون بر این، روایات زیادی از زبان پیامبر اکرم (ص) وجود دارد که نشان می دهد آن حضرت بارها به جانشینی امام علی (ع) تصریح کرده اند و روایات نزول ستاره نمی تواند از این منظر جایگزین روایات مورد نظر، آن هم به دلیل بیم و هراس پیامبر اکرم (ص) از منافقان و دشمنان بوده باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۷: ۱۰۸-۳۴۷).

### ۲-۳. جعفر مرتضی عاملی

جعفر مرتضی عاملی از پژوهشگران معاصر با پذیرش صحت این روایات بیان می‌کند که گفتار رسول اکرم (ص) که فرمود: «مَنْ انْقَضَ فِي دَارِهِ فَهُوَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي» از طریق وحی الهی بوده است. او می‌گوید پیامبر اکرم (ص) در موقعیت‌های مناسب، خلافت و جانشینی امام علی (ع) را اعلام می‌کرد ولی برخی از مردم از قبول آن کراهت داشتند و پیامبر خدا را به هوی و هوس متهم می‌کردند؛ لذا خداوند تعالی خواست تا به مردم بفهماند که این مسئله حتی از اختیار پیامبر اکرم (ص) نیز خارج بوده و تنها در اختیار خداوند است. وی در ادامه می‌گوید: که اتهام به رسول اکرم (ص) از سوی یکی از منافقان که در این روایت به آن اشاره شده است بعد از خبر دادن پیامبر (ص) از مسئله سقوط ستاره و قبل از وقوع آن در خانه علی (ع) بوده است؛ زیرا معنا ندارد که اتهام آن فرد بعد از مشاهده چنین معجزه بزرگی بوده باشد که پیامبر قبلاً از آن خبر داده بود (العاملی، ۱۴۱۳ق، ۸: ۲۶).

### ۳-۳. ابن جوزی

ابن جوزی در الموضوعات، روایت سقوط ستاره را آورده و آن را جزو احادیث ساختگی دانسته است. وی اشکالات متعدد متنی و سندی بر روایت مزبور وارد می‌سازد از جمله اینکه درباره سند روایت می‌گوید:

«در سند روایت، ابوصالح باذام و کلبی و محمد بن مروان السدی وجود دارد که دروغگو هستند» (ابن جوزی، ۱۹۶۶م، ۱: ۳۷۲) در این زمینه باید گفت که ابن قیس از قول حبیب بن اُبی ثابت نقل می‌کند که نزد آنان ابوصالح (مولی ام هانی) دروغگو بوده است. این نسبت نزد نسائی هم بوده است. همچنین ابوزرعه ابوصالح را در کتاب ضعفاء آورده است. ابراهیم بن احمد از ساجی در کتاب ضعفاء آورده: «ابوصالح مولی ضباعه بنت الزبیر فیه ضعف». دارقطنی ابوصالح را ضعیف دانسته است (ابن حجر عسقلانی، ۲۰۰۴م، ۴۲)؛ محمد بن بشار نقل می‌کند که عبدالرحمن بن مهدی حدیث ابوصالح را ترک می‌کرد، نقل شده که مجاهد از تفسیر ابی صالح نهی می‌کرده است (جرجانی، ۱۹۸۵م، ۷۰).

ابن جوزی این سخن را که ستاره‌ای در خانه‌ای فرود بیاید، عقلاً غیر

قابل پذیرش دانسته و از غفلت سازنده این حدیث تعجب کرده است. او می‌گوید: ابن عباس در زمان معراج، پسر بچه‌ای دو ساله بوده است و چگونه ممکن است این داستان را دیده و روایت کند. او ادامه می‌دهد که برخی دیگر همین حدیث را برداشته و با سند دیگری از انس بن مالک روایت کرده‌اند و باز غفلت کرده‌اند که انس در مکه و در زمان نزول سوره نجم حضور نداشته است. ابن جوزی این روایت را به شدت ضعیف دانسته است (نک). ابن جوزی، ۱۹۶۶م، ۱: ۳۷۲).

### ۳-۴. شمس الدین ذهبی

ذهبی در میزان الاعتدال این روایت را باطل دانسته و از جوزکانی نقل کرده است که ربیعة بن محمد که این روایت را نقل می‌کند، متروک است (ذهبی، بی تا، ۲: ۴۵).

### ۳-۵. نعمت الله صالحی نجف‌آبادی

صالحی نجف‌آبادی، از محققان معاصر، این خبر را به عنوان حدیث جعلی آورده و استدلال‌های خود را بیان کرده است. به اعتقاد وی، این روایات از طریق کتب عامه وارد کتاب‌های شیعه شده است (نجف‌آبادی، ۱۳۸۴ش، ۸۵). او اشکالاتی را بر این روایت وارد کرده است؛ از جمله اینکه: «امام علی (ع) در مکه منزل مستقلی برای خود نداشته‌اند. آیه «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى» به خاطر اینکه با «إذا» آمده از یک حالت مستمر حکایت می‌کند و معنایش این است: قسم به ستاره آنگاه که فرود می‌آید و غروب می‌کند لذا این آیه دال بر یک حادثه مشخصی که قبلاً رخ داده باشد، نیست» (همان، ۸۷).

طبق نظر این نویسنده، جعل این نوع از احادیث همچون روایات مشتمل بر الوهیت ائمه (ع) در راستای زیر سوال بردن امامت ائمه (ع) بوده است. او محتمل می‌داند که برخی از دشمنان ائمه (ع) در لباس دوست خواسته باشند با ثبت این حدیث در اصل امامت و خلافت بلافصل امام خدشه وارد کرده و حدیث غدیر و حدیث منزلت و حدیث باب علم را کم‌رنگ و بی‌اهمیت جلوه دهند (همان، ۸۸).

#### ۴. عدم تناسب آیه «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ» با روایات نزول ستاره

خداوند متعال در قرآن کریم به تعدادی از مخلوقات خود از جمله برخی از اجرام سماوی از قبیل خورشید، ماه و ستارگان سوگند خورده است. یکی از این مواضع، آیه نخست سوره نجم است. ظاهر آیه «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ» چنین می‌نماید که مراد از «نجم» در آن، مطلق اجرام روشن آسمانی است؛ از این رو، مراد از «هوی نجم»، سقوط و افتادن آن در کرانه افق برای غروب است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۹: ۲۷).

ضحاک و مجاهد و کلبی گفته‌اند: خداوند به قرآن سوگند یاد کرده است؛ زیرا قرآن همانند ستارگان پراکنده در طول ۲۳ سال بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است و لذا قرآن به (نجم) نامیده شده است، چون متفرق نازل شده است و عرب به (تفریق)، (تنجیم) گوید و مفرق را منجم نامد. ابن عباس و مجاهد گفته‌اند: منظور از این ستاره، ثریا است که خداوند به هنگام سقوط و غایب شدنش در طلوع فجر سوگند یاد کرده است؛ همچنین، عرب اسم (نجم) را مخصوصاً بر ستاره ثریا اطلاق نموده است؛ چنانکه شاعر عرب، ابو ذویب، گفته است:

فوردن و العیوق مقعد رایی الضرباء فوق النجم لا یتلّع

همچنین، طبق قول حسن، منظور از نجم، دسته‌ای از ستارگان است که سقوط کرده و از دیده پنهان شوند و منظور از آن جنس ستاره است، همانگونه که راعی گفته است:

و بات یعدّ النّجم فی مستحیرة یریع بآیدی الاکلین جمودها

علاوه بر این، گفته شده است که خداوند با اشاره به سقوط و غروب ستاره، به طلوع آن نیز اشاره کرده است؛ زیرا هر آنچه که غروب کند، طلوع خواهد کرد و از غروب و طلوع آن بر یکتایی خداوند استدلال شده است.

جبائی گفته است: حرکات ستاره به هوی توصیف شده است. از حسن روایت شده که غروب این ستاره عبارت است از سقوط آن در روز قیامت. بنابراین، مثل آنجا است که می‌فرماید: «وَإِذَا الْكُوكَبُ انْتَشَرَتْ» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۹: ۲۶۱-۲۶۲، و با تعبیری نزدیک نک: شبیانی، ۱۴۱۳ق، ۵: ۸۸؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۲۵۵؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ۵: ۱۲۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۱۵۷). آنچه از دیگر آیات قرآن کریم و سیاق سوره نجم برداشت می‌شود این است که خداوند در اینجا - همانند برخی

مواضع دیگر که به اجرام آسمانی سوگند خورده - به نجم سوگند یاد کرده است؛ چنانکه در جاهای دیگر نیز این نوع سوگند آمده است مانند: «وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ. وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ. النَّجْمُ الثَّاقِبُ» (الطارق: ۱-۳)؛ «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخَنَسِ. الْجَوَارِ الْكُنَّسِ» (التکویر: ۱۵-۱۶)؛ «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ. وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ. إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» (الواقعه: ۷۵-۷۷). روایاتی که در ذیل آیات آمده هیچ ارتباطی به سیاق و محور موضوعی سوره ندارد.

### ۵. بررسی سندی روایات

هیچ یک از روایات فوق از سند استواری برخوردار نیستند. این روایات، صحیح نیستند و نمی‌توانند حجت واقع شوند. اگرچه برخی از افراد مذکور در سند این روایات مورد توثیق رجالیان قرار گرفته‌اند (خویی، ۱۴۱۰ق، ۵: ۱۱۵، ۱۳: ۲۵۳، ۱۸: ۲۴۱، نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۶۲، ابن داود، ۱۳۸۳ش، ۱۷۷)؛ اما در مورد برخی دیگر، رجالیان سکوت کرده و به صاحب کتاب یا صرفاً ذکر تولد و نسب وی بسنده کرده‌اند؛ به عنوان مثال در کتب رجال اگرچه اطلاعاتی درباره عبدویه آمده است؛ با این حال، مدح و ذمی درباره او وارد نشده است (در این باره نک: طوسی، ۱۳۸۱ق، ۲۴۴؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۳۶۲). همچنین در مورد الفزاری این گونه برخورد شده است گرچه خویی بدون توثیق وی را از اصحاب امام صادق (ع) معرفی کرده است (همان، ۱۸: ۳۴۱) و در مورد حال وی چیزی بیان نکرده است؛ «إبراهیم بن الحکم بن ظهیر الفزاری: أبو إسحاق ابن صاحب التفسیر عن السدی. له کتب: منها کتاب الملاحم و کتاب الخطب أخبرنا محمد بن جعفر قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعید قال: حدثنا یحیی بن زکریا بن شیبان عن إبراهیم بکتبه» (ابن داود، ۱۳۸۳ش، ۱۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۱۶).

همچنین با تردید بیشتر بکر بن عبدالله این گونه ترجمه شده است: «بکر بن عبد الله بن حبيب: المزني [جش] يعرف وينكر سكن الري» (ابن داود، ۱۳۸۳ش، ۴۳۲).

از سوی دیگر کسانی مانند الصائغ، محمد بن عباس بن بسام، محمد بن احمد

بن علی الهمدانی، محمد ابن ابی الخطاب، عبدالواحد بن غیث، سنجری، ابی هارون عبدی، که در زنجیره سند این روایات قرار دارند در کتب رجال نامی از آنان برده نشده است و در شمار راویان مجهول قرار می‌گیرند، همچنین در روایت ابن مغازلی و حاکم حسکانی ثوبان ذنون و ابی قضاعه در شمار مجهولان قرار دارند (ابن مغازلی، ۲۰۰۳ م، ۳۳۷).

بنابراین سند این روایات که بیشتر از طریق ابن عباس و انس بن مالک نقل شده است، به دلیل وجود افراد مجهول در آن بسیار ضعیف است؛ از طرف دیگر این حدیث که بیشتر در منابع اهل سنت نقل شده، همان طور که بیان شد، افراد سند این روایات به وسیله رجالیان اهل سنت مورد جرح و تضعیف قرار گرفته‌اند بنابراین با این اشکالات، ضعف سند این روایت آشکار می‌شود.

همچنین با توجه به مکی بودن سوره نجم (نک. طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۹: ۲۵۸، طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۱۹: ۲۶، فضل الله، ۱۴۱۹ ق، ۲۱: ۲۵۱) و با توجه به این که ابن عباس قبل از هجرت پیامبر اکرم (ص)، کودک سه ساله بوده است. (ابن اثیر، ۱۴۰۹ ق، ۳: ۱۸۶، ابن خلکان، ۱۹۹۴ م، ۳: ۶۲؛ ذهبی، ۱۹۸۵ م، ۳: ۳۳۱) و انس بن مالک در مکه نبوده و هنگام ورود پیامبر (ص) به مدینه وی ده سال داشته است (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲ م، ۱: ۱۱۰) نه نقل این روایات به وسیله کودک سه ساله ممکن است و نه در قبل از هجرت دسترسی ابن مالک به پیامبر (ص) مقدور بوده است که این هم از دیگر ضعف‌های سند این روایت به شمار می‌رود.

### ۶. نقد محتوای روایات سقوط ستاره با ملاک عقل

یکی از معیارهای کارآمد در نقد روایات، معیار عقل است که باید آن را زبان مشترک تمام انسان‌ها دانست. چنان که پیامبران برای اثبات سفارت خود از سوی خداوند از عقلی بهره می‌جستند زیرا راه تشخیص معجزه و تفاوت آن با سحر، تنها از طریق عقل میسر بوده است.

قرآن، بارها از جایگاه عقل با واژه‌هایی همچون تعقل، تدبیر، تفکر و لب با ستایش فراوان یاد کرده است و از مردم خواسته تا درباره نشانه‌های الهی، آموزه‌های اخلاقی و در زمینه تشریحات دینی به تفکر و تعمق بپردازند. کارکرد عقل در حوزه

عقاید از نگاه قرآن را می توان از استدلال قرآن بر اثبات صانع از رهگذر برخی از برهان‌ها، همچون برهان امکان، برهان حدوث، برهان حرکت و برهان نظم دریافت. روایات در تبیین جایگاه و کارکرد عقل در عرصه‌های مختلف دین شناخت با قرآن هم‌صدا هستند. بهترین گواه این مدعا، روایات فراوانی است که در جوامع روایی شیعه و تا حدودی در جوامع حدیثی اهل سنت در ستایش و تمجید از عقل آمده است.

از نگاه علامه مجلسی، عقل به دو معنا رفته است که عبارتند از: ۱. قدرت درک خیر و شر؛ ۲. قدرت انتخاب خیر و اجتناب از شر. ملامهدی نراقی عقل را به دو بخش عقل عملی و عقل نظری منقسم می‌داند. از نظر او کار عقل عملی به کار بستن تمام قوا به سوی کار اصلاح است، در حالی که درک حقایق موجودات و ادراک خیر و صلاح، کار عقل نظری است. از نظر شیخ محمد رضا مظفر دلیل عقل در دو حوزه کارایی دارد که عبارتند از: مستقلات عقلیه؛ ۲. غیر مستقلات عقلیه.

انواع روایات در تعامل با عقل را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد که عبارتند از: ۱. روایات مورد تایید عقل قطعی؛ ۲. روایات مورد انکار عقل قطعی؛ ۳. روایات مورد تردید عقل (نصیری، ۱۳۹۰، ش، ۵۶۴-۵۶۵).  
تردیدی نیست که روایات سقوط ستاره بر خانه علی (ع)، در زمره روایات دسته دوم قابل ارزیابی و سنجش است و نباید مورد اعتنا قرار گیرند.

#### ۷. نقد محتوای روایات سقوط ستاره با ملاک علم

یکی از معیارهای نقد احادیث معیار علم و دستاوردهای علمی است. مفهوم لغوی علم چنان روشن و ملموس است که در عموم کتب لغت بی آنکه بسان سایر واژه‌ها معنایی برای آن ذکر شود به بررسی کارکردهای لغوی و اصطلاحی آن پرداخته شده است. فلاسفه نیز معتقداند که وجود علم در وجدان ما ضروری و مفهوم آن بدیهی است. آنان علم را روشن‌ترین و بدیهی‌ترین مفاهیمی می‌دانند که نه تنها نیازمند تعریف نیست، بلکه معتقدند که اساساً تعریف آن امکان ندارد.

برای مفهوم اصطلاحی علم سه کاربرد برشمرده شده است که عبارتند از: اصطلاح منطقیون؛ اصطلاح فلاسفه؛ اصطلاح عام. مقصود از اصطلاح عام علم، اصطلاحی



است که امروزه در محافل علمی و دانشگاهی تحولات علمی دوران رنسانس، در جهان مطرح است و دارای سه ویژگی است که عبارتند از: ۱. استواری علم و معرفت علمی بر حس و دریافت‌های حسی؛ ۲، همراهی علم با نوعی عقلانیت و کنکاش عقلی؛ ۳. تبدیل گزاره‌های جزیی و غیر منسجم به گزاره‌های کلی و مرتبط. علوم تجربی از نظر میزان قطع و اطمینانی که به انسان می‌دهند، در نگاه کلی به دو نوع اساسی تقسیم می‌شوند که عبارتند از: ۱. تئوری‌ها؛ ۲. فرضیه‌ها. تئوری‌ها آن دسته از دستاوردهای علمی‌اند که به مرحله قطع و یقین رسیده و جای هیچگونه شک و تردید در آنها وجود ندارد و فرضیه‌ها آن دسته دانش‌های تجربی است که به مرحله یقین و قطعیت نرسیده‌اند و هنوز در مراحل آزمایش و بررسی قرار دارند. مقصود از علمی که می‌تواند به عنوان نقد روایات نقش آفرینی کند، آن دسته از علوم تجربی بشری است که به مرحله قطع و یقین رسیده‌اند. بر این اساس، علوم ظنی یا فرضیه‌های علمی نمی‌تواند محک ارزش‌گذاری سره از ناسره روایات به شمار آیند زیرا به معنای معیار بودن دلیل ظنی برای ارزش‌گذاری دلیل ظنی دیگر است که مستلزم دور خواهد بود.

فلسفه اعتبار علم به عنوان معیار نقد روایات از آن جهت است که تناقض و اختلافی تبیینی میان آموزه‌های قطعی دین با دستاوردهای قطعی علم محال است. با دین و علم با فرض قطعیت، هر دو حجت خداوند در نظام تشریح و تکوین‌اند و تناقض میان دو حجت خداوند امکان ندارد. بنا بر این اگر در روایتی، آموزه‌های دینی آمده باشد که مخالف دستاورد قطعی علم است، باید بر جعلی بودن و عدم صدور آن از معصوم پای فشرده (نصیری، ۱۳۹۰، ش، ۶۰۹-۶۱۱).

سقوط ستاره در خانه یک شخص بر خلاف داده‌ها و تئوری‌های علم کیهان‌شناسی بوده و از نظر عقلی غیر ممکن است. ستاره‌ها اجرام بسیار بزرگی هستند و اگر کوچک دیده می‌شوند به خاطر فاصله بسیار زیاد آنها از زمین است. اگر حتی کوكب را به شهاب سنگ تفسیر کنیم باز سقوط شهاب سنگ گداخته‌ای که از فضای هزار کیلومتری زمین گذشته است چیزی از خانه امیر المؤمنین باقی نمی‌گذارد (مسعودی، ۱۳۸۹، ش، ۲۷۳). همچنین گزارش نشده است که در دوره‌ای از تاریخ ستاره‌ای به زمین برخورد کرده باشد؛ از سوی دیگر در صورت وقوع چنین

اتفاقی آثار آن تا چندین کیلومتر قابل مشاهده و محدود به یک خانه نخواهد بود و کوكب قطعاً هر جا سقوط کند آنجا را نابود خواهد کرد! این بیشتر مجازات است تا اعجاز! همچنین اثر چنین اتفاق عظیمی تا سالها ماندگار خواهد بود در صورتی که در این مورد هیچ گزارشی از این آثار نرسیده است. از سوی دیگر روایات سقوط ستاره با هم در تعارض هستند که در ادامه به برخی از این تناقضها اشاره می‌شود. وجود منافقانی چون عبدالله بن ابی در روایات، اشاره به خانه مستقل امام علی(ع)، اشاره به بیماری قبل از وفات پیامبر اکرم (ص) و حتی راویان این روایات که ابن عباس و انس بن مالک هستند، همه و همه نشانگر این مطلب است که حادثه سقوط ستاره در مدینه رخ داده است؛ در حالی که سوره نجم در مکه نازل شده و قضیه معراج مربوط به قبل از هجرت بوده است (نک. طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۹: ۲۷).

مقدمات این حادثه در روایات متفاوت است: در روایت اول به این صورت است که:

«عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ صَلَّيْنَا الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ذَاتَ لَيْلَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَمَّا سَلَّمَ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّهُ سَيَنْقُضُ كَوْكَبٌ مِنَ السَّمَاءِ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ...».

در این روایت خود پیامبر از سقوط ستاره خبر داده است؛ به گونه‌ای که کسی درباره جانشینی از وی سؤال نکرده است، بلکه خود آن حضرت، سقوط ستاره را نشانه جانشینی فرد مورد نظر معرفی کرده است. در حالی که در روایت دیگر، مردم درباره جانشین آن حضرت از وی سؤال کردند:

«لَمَّا مَرَضَ النَّبِيُّ ص مَرَضَهُ الَّذِي قَبَضَهُ اللَّهُ فِيهِ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابُهُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثٌ فَمَنْ لَنَا بَعْدَكَ وَ مَنْ الْقَائِمُ فِينَا بِأَمْرِكَ فَلَمْ يُجِبْهُمْ جَوَاباً.....»

زمان سقوط ستاره در این روایات با همدیگر متفاوت است. اگر روایت اول که در آن نام عبدالله بن ابی ذکر شده را بپذیریم ناگزیریم زمان روایت را مربوط به دوره‌ای قبل از بیماری پیامبر (ص) بدانیم زیرا که عبدالله ابن ابی در سال نهم هجری درگذشته است (ذهبی، ۱۹۹۰م، ۶۵۹) اما روایت دوم مربوط به دوره بعد از مرگ عبدالله بن ابی است در حالی که دو روایات یک واقعه را حکایت می‌کنند.

آیه ۶۷ سوره مائده که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ

رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» و همچنین ماجرای غدیر خم نشان می‌دهد که پیامبر اکرم (ص) در روز غدیر، دلهره خاصی در ابلاغ جانشینی امام علی (ع) داشته‌اند و این ابلاغ ممکن بود که جان آن حضرت را به خاطر بیاندازد که در این مسیر، نیازمند حمایت الهی است؛ بدون تردید اگر با ترتیبی که در روایت ذکر شده جانشینی حضرت علی (ع) مشخص شده بود آیا دیگر کسی جرئت می‌کرد که در این امر تشکیک کند و برای پیامبر اکرم (ص) ایجاد خطر کند؟ قطعاً اگر ماجرای سقوط ستاره درست باشد دیگر نباید قضیه این قدر حساس باشد.

#### ۸. روایات سقوط ستاره در تاریخ و سنت

با توجه پیوند سند و متن روایات با تاریخ، از این معیار در گفتار شماری از صاحب‌نظران به عنوان یکی از معیارهای نقد روایات سخن به میان آمده است. علامه شوشتری در فصلی از کتاب الاخبارالدخیله به نقد روایات مخالف تاریخ پرداخته است. به عنوان مثال او روایتی که در آن از حضور اسماء بنت عمیس به هنگام ولادت «حسنین ع» سخن به میان آمده، را به خاطر تعارض با تاریخ مخدوش دانسته است. زیرا معتقد است اسما در این هنگام با همسرش جعفر در حبشه به سر می‌برد (نصیری، ۱۳۹۰ش، ۶۳۰).

یکی از معیارهایی که در نقد روایات مورد توجه علامه طباطبایی قرار گرفته، معیار تاریخ است. علامه بر اساس معیار تاریخ شماری از روایات را نقد کرده است (همان). آیت الله سبحانی از معیار تاریخ با عنوان: «التاریخ الصحیح» یاد کرده است. قید صحیح در این گفتار به خاطر راهیافت آفات پیش گفته در گزارش های تاریخی است که تمسک به آنها را به عنوان معیار نقد ضروری می‌سازد، نظیر روایتی که عمرو بن عاص را جزو صلحا قریش معرفی کرده است (همان، ۶۳۲).

سقوط ستاره مسئله بسیار مهمی است که پنهان کردن این موضوع بسیار دشوار است و در صورت وقوع باید پیامدهای نقلی بسیاری می‌داشته است (حتی خارج از شهر مکه یا مدینه)؛ حال آنکه این روایت به یکی دو نفر از صحابه منسوب است آن هم با سندهای ضعیف و غیر معتبر؛ آیا می‌توان پذیرفت که حادثه این چنینی را فقط دو نفر نقل کنند؟

امام علی (ع) در مقابل مخالفان، بارها به خلافت خود اشاره کرده و به مسائل گوناگونی مثل حادثه غدیر استناد کرده‌اند ولی در میان آنها نامی از سقوط ستاره که در صورت وقوع بسیار مهم می‌نماید نیست و حضرت به این مورد استدلال نکرده‌اند.

همچنین همانطور که ذکر شد جمهور مفسران، سوره نجم را مکی دانسته‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۷: ۴۱۰، زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۴۱۶، نک. طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۹: ۲۵۸، سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۱۲۱، طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۹: ۲۶، ابن عاشور، بی تا، ۲۷: ۹۵، فضل الله، ۱۴۱۹ق، ۲۱: ۲۵۱) در حالی که فضای روایات متناسب مدینه است. همچنین روایات فراوانی در بیان شأن نزول آیات سوره نجم وجود دارند که با این روایات در تعارضند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۹: ۳۳). از جمله: عامه از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت کرده است که پیامبر خدا (ص) در شب معراج از آسمان هفتم نازل، پس از آنکه این سوره نازل شد به عتبه بن اُبی لهب خبر دادند، او نیز خدمت پیامبر (ص) آمد و دخترش را طلاق داده تف بر صورت او انداخت و گفت: تو به ستاره و به خدای ستاره کافر شدی، حضرت رسول (ص) او را نفرین کرده فرمود: (خداوند سگی از سگ‌هایت را بر او مسلط فرما) عتبه بطرف شام حرکت کرد، در بین راه پیاده شد، خداوند ترس را بر وجود او مسلط فرمود، به یاران خودش گفت: شب مرا در وسط خودتان بخوابانید دوستانش این کار را کردند، شیری آمد و او را در میان یارانش پاره پاره کرد (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۹: ۲۶۱). در تفسیر قمی در ذیل آیه «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى» امام (ع) فرموده: نجم، رسول خدا (ص) است و منظور از جمله «إِذَا هَوَى» سرازیر شدن آن جناب است در هنگامی که به معراج رفته بود (قمی، ۱۳۶۷ش، ۲: ۳۳۴) که البته مراد از اینکه نجم را رسول (ص) گرفته‌اند مراد باطن آیه است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱۹: ۳۳). شیخ صدوق در کتاب توحید خود چندین روایت درباره شأن نزول آیات این سوره نقل کرده است که همگی مربوط به واقعه معراج پیامبر است (صدوق، ۲۰۰۹م، ۳: ۴۳۸). همچنین محمد باقر مجلسی به نقل از کنزالفوائد چندین روایت را به شأن نزول آیات سوره نجم اختصاص داده است که در هیچ کدام به حادثه سقوط ستاره اشاره نشده است (مجلسی، ۱۹۸۳م، ۲۴: ۳۲۴).

بر این اساس با توجه به این که هم شواهد تاریخی و هم دلایل عقلی و نقلی هیچکدام روایات سقوط ستاره بر خانه حضرت علی (ع) را تایید نمی‌کند، اثبات صحت این روایات بسیار دشوار است و نمی‌توان به راحتی آنها را پذیرفت؛ از سوی دیگر حضرت علی (ع) هم فضایل زیادی دارد و هم قراین زیادی بر جاننشینی آن حضرت وجود دارد و نیاز به فضیلت‌سازی ندارد و این گونه روایات بیش از آنکه در تایید آن حضرت باشد باعث گسترش خرافه و سستی در دین می‌شوند؛ بنابراین می‌توان بدون بهره بردن از این گونه روایات، فضایل حضرت علی (ع) را بیان کرد و شایستگی ایشان برای جاننشینی پیامبر اکرم (ص) را اثبات نمود.

## ۹. نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد روایات سقوط ستاره از لحاظ سندی دارای اشکالات متعددند؛ به گونه‌ای که نوعاً از سند معتبری برخوردار نیستند و دارای اسناد ضعیف و راویان مجهول هستند. روایات سقوط ستاره از لحاظ متنی و محتوایی ضعیف هستند زیرا این روایات با شواهد مسلم عقلی، علمی و تاریخی در تعارض هستند و نمی‌توان توجیه قابل دفاعی از این روایات داشت.

روایات سقوط ستاره با سوره نجم سازگاری ندارد چون فضای روایات متناسب مدینه است در حالی که سوره نجم از سوره‌های مکی قرآن کریم به شمار می‌آید. یکی از دلایل ضعف روایات سقوط ستاره، تعارض و اختلاف نقل این روایات است. روایات سقوط ستاره که پیشتر در کتب روایی اهل سنت نقل شده است، بیش از آنکه فضیلتی از زبان مخالفان باشد، می‌تواند به هدف تخریب برساخته و نقل شده باشد. برخی بزرگان شیعه نیز به علت اینکه این فضیلت را در کتاب‌های مخالفان یافته‌اند، بدون دقت کافی آن را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند.

## منابع

- قرآن کریم.  
ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر، چاپ هفتم، ۱۹۹۴م.  
ابن جوزی، ابی الفرج عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، مدینه، المكتبة السلفية، ۱۹۶۶م.  
ابن حجر عسقلانی، حافظ، التذییل علی کتاب تهذیب التهذیب، ریاض، مکتبه اضواء

- السلف، ۱۴۲۵ق- ۲۰۰۴م.
- ابن صلاح، ابو عمرو عثمان بن عبدالرحمن، علوم الحديث (مقدمه ابن صلاح)، بیروت، دار المعرفة، ۱۹۹۷م.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بی جا، بی تا.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله بن محمد، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجمیل، ۱۹۹۲م.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ق.
- ابن مغازلی، علی بن محمد واسطی، مناقب امیر المؤمنین، تحقیق: ابی عبدالرحمن ترکی بن عبدالله الوادعی، صنعاء، دار الآثار، ۲۰۰۳م.
- ابوری، محمود، اضواء علی السنة المحمدیه (الدفاع عن الحديث)، قم، موسسه انصاریان، ۱۳۷۵ش.
- ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۱ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- جزری، عزالدین ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفة الصحابه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
- حسکانی عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹ش.
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق
- جرجانی، حافظ ابی احمد عبدالله بن عدی، الكامل فی ضعفاء الرجال، لبنان، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق- ۱۹۸۵م.
- دیاری بیگدلی، محمدتقی، جریان شناسی غلو و غالیان در رجال نجاشی، مقالات و بررسی ها، شماره ۷۷، بهار و تابستان ۱۳۸۴ش.
- \_\_\_\_\_، رد پای غالیان در روایات تفسیری، پژوهش دینی، شماره نوزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸ش.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق
- ذهبی، شمس الدین احمد بن محمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الارنؤط، مؤسسة الرساله، چاپ سوم، ۱۹۸۵م.
- \_\_\_\_\_، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
- \_\_\_\_\_، تاریخ الاسلام، المغازی، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۹۰م.
- سیوطی، جلال الدین، اللآلئ المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه، بیروت، دار المعرفة، ۱۹۷۵م.
- \_\_\_\_\_، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شانه چی، کاظم، درایة الحديث، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۸۵ش.
- شیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، دمشق، بیروت، دارابن کثیر، دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.
- صالحی نجف آبادی، نعمت الله، غلو (درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین)، تهران، غزال، ۱۳۸۴ش.
- صیحی صالح، علوم الحديث و مصطلحه، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۸ق.
- صدوق، محمد بن علی، الأمالی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۲۰۰۹م.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- \_\_\_\_\_، تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ الطبری)، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق- ۱۹۶۷م.

- طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، نجف، المكتبة المرتضوية، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم ۱۳۷۲ ش.
- \_\_\_\_\_ رجال الشیخ الطوسی، انتشارات حیدریه، نجف، ۱۳۸۱ ق.
- عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی، بیروت، دار الهمادى - دار السیرة، چاپ چهارم ۱۹۹۵ م.
- عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.
- \_\_\_\_\_ الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ ق.
- قمی، قاضی سعید، شرح توحید صدوق، تصحیح حبیبی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار (ع)، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق، ۱۹۸۳ م.
- مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، تهران، سمت، ۱۳۸۹ ش.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
- نصیری، علی، روش شناسی نقد احادیث، قم، موسسه معارف وحی و خرد، ۱۳۹۰ ش.